## اخذ قصد قربت در متعلق امر

جلسه 119

**سه‌شنبه - 27/03/۹9**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به تعبدی و توصلی به معنای معروف بود که تعبدی عملی بود که واجب یا مستحب است و بدون قصد قربت انجام نمی‌شود. در مقابل، توصلی که واجب یا مستحبی است که بدون قصد قربت هم انجام می‌‌شود.

در کتاب نهایة الاصول صفحه 111 از مرحوم آقای بروجردی نقل کردند که ایشان فرمودند قدماء اصحاب تا زمان شیخ انصاری قصد قربت در عبادات را در عداد سایر شرائط ماموربه می‌‌دانستند و فرقی بین اعتبار قصد قربت در عبادت و سایر شرائط معتبره در عبادت قائل نبودند. و لکن مشهور متأخرین قائل شدند که اخذ قصد قربت شرعا در متعلق امر محال است و لذا فرمودند: امر تعبدی مثل امر توصلی به ذات فعل تعلق می‌‌گیرد. فقط اختلاف در این است که در تعبدی قصد قربت در استیفاء غرض مولی دخیل است و تا قصد قربت نکنیم ملاک و غرض در تعبدی حاصل نمی‌شود و لذا امرش ساقط نمی‌شود بر خلاف توصلی.

قصد قربت هم در کلمات مشهور متأخرین به معنای قصد امتثال امر بوده. صاحب جواهر در مواردی از جواهر مثل جلد 9 صفحه 121 و 155 و 157 تصریح می‌‌کند که آنی که معتبر است و لازم است در عبادت، قصد امتثال امر است نه قصد قربت بالمعنی الاعم که مطلق اضافه عمل به خدا است و لو عمل را انجام بدهیم چون محبوب خداست، چون محصل غرض خداست، نخیر، قصد قربت فرمودند به معنای قصد امتثال امر است.

و لذا وجوهی ذکر شده برای این‌که قصد قربت به معنای قصد امتثال امر در متعلق امر محال است اخذ بشود. ما این وجوه را ذکر می‌‌کنیم و در ادامه برخی از وجوه را که حتی قصد قربت به معنای اعم را هم محال می‌‌دانند در متعلق امر اخذ بشود را مطرح می‌‌کنیم. فعلا به وجوهی می‌‌پردازیم که اخذ قصد امتثال امر را در متعلق امر محال می‌‌داند و لذا معتقد است که امر تعبدی به ذات فعل تعلق می‌‌گیرد نه به فعل به قصد امتثال امر.

وجه اول برای استحاله اخذ قصد امتثال امر در متعلق امر: دور و تهافت در رتبه

وجه اول این است که گفته شده اخذ قصد امتثال امر در متعلق امر دوری است. چرا؟ برای این‌که امر به یک شیء متوقف است بر این‌که این امر متعلقی داشته باشد تا این امر عارض بر آن بشود و هر عارضی توقف دارد وجودش بر وجود معروض؛ مثلا بیاض که عارض جسم است وجودش توقف دارد بر وجود جسم. پس امر به یک شیء توقف دارد بر آن شیء و در رتبه سابقه بر امر به شیء باید آن شیء تصور بشود، متوقف نباشد آن شیء بر این امر. اگر شما بخواهید در متعلق امر قصد امتثال امر را اخذ کنید، قصد امتثال امر توقف دارد بر وجود امر، مگر می‌‌شود بدون وجود امر قصد امتثال امر کرد؟ این به دور منتهی می‌‌شود. چون قصد امتثال امر توقف دارد بر وجود امر و اگر قصد امتثال امر در متعلق اخذ بشود امر چون توقف بر متعلقش دارد توقف پیدا می‌‌کند بر قصد امتثال امر و این دور خواهد بود. امر متوقف می‌‌شود بر قصد امتثال امر، توقفَ الامر علی متعلقه، قصد امتثال امر هم متوقف است بر وجود امر و این مستلزم دور محال است.

می‌توانید تعبیر هم بکنید که این مستلزم تهافت در رتبه است. چون قصد امتثال امر رتبتا متأخر از امر است چون توقف بر امر دارد، اگر در متعلق امر اخذ بشود با توجه این‌که متعلق امر تقدم رتبی دارد بر امر مثل تقدم هر معروضی بر عارضش، از یک طرف این امر می‌‌شود متأخر رتبتا از قصد امتثال امر بخاطر تأخر امر از متعلقش و از یک طرف متقدم رتبتا می‌‌شود بر متعلقش چون در متعلقش قصد امتثال امر اخذ شده که تأخر رتبی از امر دارد.

این اشکالی است که مطرح شده و بخاطر این اشکال گفتند قصد امتثال امر (که معنای مشهور قصد قربت است)، در متعلق امر محال است.

از این وجه جواب‌هایی داده شده:

پاسخ اول (محقق آخوند): امر بر وجود ذهنی قصد امتثال متوقف است و وجود خارجی قصد امتثال متوقف بر امر است

جواب اول جوابی است که از کفایه ظاهر می‌‌شود که فرمودند: آنی که متوقف است بر وجود امر، وجود خارجی قصد امتثال امر است. تا امر نباشد، خارجا قصد امتثال امر وجود پیدا نمی‌کند از مکلف. و لکن آن‌چه که امر بر آن توقف دارد وجود خارجی قصد امتثال امر نیست؛ صدور ذهنیه قصد امتثال امر است که مولی در نفسش این صورت ذهنیه موجود می‌‌شود و امر به آن تعلق می‌‌گیرد. چون وجود امر که توقف بر وجود خارجی متعلقش ندارد؛ اتفاقا امر برای این است که چیزی که در خارج موجود نیست مکلف آن را موجود کند. امر توقف دارد بر صورت ذهنیه متعلقش البته مولی این صورت ذهنیه را فانی می‌‌بیند در خارج. وقتی می‌‌گوید آب بیاور صورت ذهنیه اتیان به ماء‌ متعلق امر است بما هو فان در خارج. پس امر به اتیان ماء توقف ندارد بر وجود خارجی اتیان به ماء، این مطلب واضحی است؛ توقف دارد بر صورت ذهنیه آن. و لذا دور برطرف شد، ‌تهافت در رتبه برطرف شد. آنی که در رتبه سابقه بر وجود امر است صورت ذهنیه امتثال امر است که در متعلق امر اخذ می‌‌شود و آنی که بر وجود امر توقف دارد وجود خارجی قصد امتثال امر از مکلف است.

مرحوم محقق عراقی در اشکال به صاحب کفایه فرموده: شما با این بیان از اشکال دور جواب دادید ولی از محذور تهافت در رتبه به نظر حاکم نمی‌توانید جواب بدهید. چون درست است که متعلق امر صورت ذهنیه قصد امتثال امر است و لکن صورت ذهنیه بما هی هی که نیست؛‌ بما هی فانیة فی الخارج است. مولی که به صورت ذهنیه قصد امتثال امر، امر نمی‌کند؛ این عنوان را که در ذهنش موجود می‌‌شود فانی می‌‌بیند در خارج و به آن امر می‌‌کند. یا در همان امر مولی به اتیان به ماء، مولی از مکلف ایجاد صورت ذهنیه اتیان به ماء را که نمی‌خواهد، ‌درست است که متعلق امر واقعا صورت ذهنیه عنوان اتیان به ماء است که در ذهن مولی نقش بسته ولی بما هی فانیة فی الخارج و حاکیة عن الخارج. وقتی این‌جور شد تهافت به نظر حاکم عود می‌‌کند چون وقتی واقع قصد امتثال امر از امر مولی متأخر است دیگر محال است مولی او را لحاظ کند به عنوان جزء یا شرط در متعلق امرش.

این مطلب را در نهایة الافکار جلد 1 صفحه 188 بیان کرده.

به نظر ما این فرمایش محقق عراقی ناتمام است. چون درست است که مولی متعلق را فانی در خارج می‌‌بیند ولی این به معنای این‌که این متعلق را موجود ببیند یا ممکن الوجود ببیند با قطع نظر از امر خودش، نیست. مثلا مولی وقتی امر می‌‌کند به عبدش می‌‌گوید وضوء بگیر به قصد امتثال امر، این وضوء به قصد امتثال امر را (که در ذهن مولی یک صورت ذهنیه دارد) فانی می‌‌بیند فیما هو بالحمل الشایع وضوءٌ بقصد امتثال الامر؛ ولی این به معنای این‌که مولی لحاظ کند که وضوء به قصد امتثال امر موجود است یا ممکن الوجود است با قطع نظر از امر مولی، این‌جور لحاظ نمی‌کند.

ببنید! شما وقتی می‌‌گویید اجتماع نقیضین ممتنع است، اجتماع نقیضین بما هو فان فی الخارج ممتنع است نه مفهوم ذهنی اجتماع نقیضین (آنی که شما بالحمل الشایع اجتماع نقیضین می‌‌دانید)؛ ولی هیچ‌وقت فرض نمی‌کنید وجود اجتماع نقیضین را در خارج. ما هو بالحمل الشایع اجتماع النقیضین، محالٌ نه ما هو بالحمل الاولی اجتماع النقیضین و لکن این غیر از این است که لحاظ کنید وجود اجتماع النقیضین را در خارج و بعد بگویید ممتنع الوجود است.

این‌جا هم مولی لحاظ می‌‌کند وضوء به قصد امتثال امر را فانیا فیما هو بالحمل الشایع وضوء بقصد امتثال الامر، نه حمل اولی وضوء به قصد امتثال امر (مفهوم وضوء به قصد امتثال امر)؛ ولی این به معنای این نیست که مولی لحاظ می‌‌کند با قطع نظر از امر من این وضوء به قصد امتثال امر در خارج موجود است یا قابل وجود است. هم‌چون چیزی نیست. و لذا تهافت در رتبه هم پیش نمی‌آید.

و از این‌جا معلوم می‌‌شود این‌که تفصیلی که در بحوث داده در جلد 2 صفحه 81 بین این‌که در متعلق امر قصد امتثال شخص این امر اخذ بشود یا مطلق قصد امتثال امر اخذ بشود، [صحیح نیست. ایشان] فرموده اگر مولی بگوید وضوء بگیر به قصد امتثال همین امر که می‌‌کنم این‌جا محذور تهافت رتبه در لحاظ حاکم پیش می‌آید. ولی اگر مولی بگوید وضوء بگیر به قصد طبیعی امتثال امر نه امتثال این امر خاص، چون طبیعی امتثال امر به وضوء، تصورا منحصر در همین شخص امر به وضوء که الان مولی می‌‌کند نیست، این‌جا تهافت در رتبه پیش نمی‌آید. چون وقتی مولی می‌‌گوید وضوء بگیر به قصد امتثال طبیعی امر به وضوء‌، این طبیعی امر به وضوء را فانی در شخص این امری که می‌‌کند نمی‌بیند؛ فانی می‌‌بیند در طبیعت مطلقه امر به وضوء. طبیعی امر به وضوء که تصورا متوقف نیست بر شخص این امری که الان مولی جعل می‌‌کند نسبت به وضوء.

معلوم شد با عرض ما که نه، حتی اگر بیاید مولی بگوید من تو را امر می‌‌کنم به وضوء‌ به قصد امتثال همین امر، هیچ تهافت در رتبه‌ای به نظر حاکم و مولی پیش نمی‌آید. چون عرض کردیم لحاظ متعلق فانیا فی الخارج غیر از لحاظ متعلق است موجودا فی الخارج یا قابلا للوجود مع قطع النظر عن الامر.

اتفاقا ما یک نقضی به مرحوم آقای صدر می‌‌کنیم. می‌‌گوییم جناب آقای صدر! شما یک مطلبی فرمودید در بحث اخذ علم به حکم در موضوع حکم، ‌ما هم این نظر شما را تقویت کردیم که مولی می‌‌تواند بگوید واجب است نماز قصر بر مسافری که علم به جعل این وجوب دارد، تجب صلاة القصر علی المسافر العالم بهذا الجعل، فرمودید این ممکن است. و ما هم قبول کردیم گفتیم این ممکن است؛ هیچ محذور دوری در آن پیش نمی‌آید. مولی جعل می‌‌کند وجوب نماز قصر را بر مسافری که عالم به این جعل باشد. آنی که حکم فعلی به وجوب قصر بر آن توقف دارد وجود خارجی علم مسافر است به جعل، ‌ولی علم مسافر به جعل توقف بر وجوب فعلی نماز قصر بر او ندارد؛ توقف دارد بر وجود جعل که یک مرتبه‌ای است قبل از وجود حکم فعلی و مجعول. مولی می‌‌گوید الان جعل می‌‌کنم وجوب نماز قصر را بر مسافری که بعدا عالم به این جعل خواهد بود. علم مسافر بعدا به این جعل توقف دارد به جعل الان مولی و جعل الان مولی توقف بر وجود خارجی مسافر عالم به جعل ندارد. قضیه، حقیقیه است. تصور می‌‌کند مولی این عنوان را و حکم را برای او جعل می‌‌کند.

جناب آقای صدر! اشکال تهافت در رتبه به نظر حاکم این‌جا هم هست. چون جعل متأخر است از متعلق جعل که صورت ذهنیه‌ای است که مولی تصور می‌‌کند و ملحوظ فانیا فی الخارج است. اگر بخواهد مولی در این صورت ذهنیه که موضوع جعل است علم به همین جعل را اخذ کند، آن‌وقت علم به جعل که متأخر از جعل است، در موضوع این جعل به نظر مولی اخذ شده و در تصور مولی اخذ شده. چون مولی علم به جعل را بما هو هو که نگاه نمی‌کند؛ بما هو فان فی الخارج نگاه می‌‌کند. شما چی جواب می‌‌دهید؟ هر چی آن‌جا جواب دادید همان جواب را ما این‌جا بیان می‌‌کنیم. که جوابش را عرض کردیم.

پاسخ دوم (محقق عراقی): همان‌طور که انشاء احکام عرضیه به جعل واحد ممکن است، انشاء احکام طولیه (کما فی المقام) به جعل واحد ممکن است

جواب دومی که از این اشکال دور و تهافت در رتبه مطرح شده در اخذ قصد امتثال امر در متعلق امر، جوابی است که محقق عراقی مطرح کرده. ایشان فرموده است: ما می‌‌گوییم چطور انشاء احکام عرضیه به جعل واحد ممکن است (مثلا [در] اکرم کل عالم، با جعل واحد وجوب اکرام این فرد از عالم و آن فرد از عالم را و آن فرد از عالم را جعل می‌‌کند، این ممکن است، یا [در] اغتسل للجمعة و الجنابة، با انشاء واحد و جعل واحد هم وجوب غسل جمعه را جعل می‌‌کند و هم وجوب غسل جنابت را) همین‌طور می‌‌شود با جعل واحد احکام طولیه را جعل کرد.

مثلا شارع فرموده اذا دخل الوقت وجبت الصلاة و الطهور. شما در خارج اول ایجاد طهور می‌‌کنید بعد ایجاد صلات، ایجاد صلات در طول ایجاد طهور است ولی با جعل واحد هم وجوب صلات جعل شد هم وجوب طهور. یا در حجیت اخبار مع الواسطة، شما به جعل واحد می‌‌گویید خبر الثقة حجة، هم جعل می‌‌کنید حجیت خبر زراره را و هم جعل می‌‌کنید حجیت خبر حریز از اخبار زراره را با این‌که این‌ها در طول هم هستند. چرا؟ برای این‌که حریز که می‌‌گوید اخبرنا زرارة قال الصادق علیه السلام تجب صلاة الجمعة، تا خبر زراره حجت نشود خبر زراره، موضوع حکم به حجیت نباشد، مفاد خبر حریز اثر شرعی ندارد. حالا اگر حریز می‌‌گفت این دیوار سه متر است، ‌حجت است؟ سه متر بودن این دیوار چه اثر شرعی دارد؟ این‌که حریز می‌‌گوید اخبر زرارة تا خبر زراره موضوع برای حجیت نشود که مفاد خبر حریز موضوع اثر شرعی نخواهد بود تا شارع بگوید آن اثر شرعی را مترتب کن. خبر زراره هم شد مثل خبر یک شخصی که اخبارش حجت نیست، ‌خبر یک فاسق. اگر حریز می‌‌گفت اخبر فاسق بکذا معنا داشت بگوییم خبر حریز حجت است؟ اثر شرعی دارد مگر مؤدای خبر حریز که گفت اخبر فاسق بکذا، اثر شرعی ندارد تا بعد بگوییم آن اثر شرعی را بر مفاد خبر حریز بار کن. پس این‌که حریز می‌‌گوید اخبر زرارة، برای این‌که خبر حریز بشود حجت، در رتبه سابقه باید خبر زراره حجت بشود، موضوع اثر شرعی بشود، تا مفاد خبر حریز بشود موضوع ذا اثر شرعی (خبر زراره‌ای که موضوع حجیت است) و آن‌وقت خبر حریز هم بشود مشمول دلیل حجیت. پس حجیت خبر حریز در طول حجیت خبر زراره است، این‌ها احکام طولیه هستند اما با جعل خبر الواحد حجة همه این‌ها جعل می‌‌شوند.

حالا که این‌جور شد ایشان فرموده در مقام هم ما همین را می‌‌گوییم. مولی وقتی می‌‌گوید صل مع قصد امتثال الامر، با انشاء واحد دو وجوب را جعل کرده: یک وجوب ذات صلات و دیگری وجوب اتیان صلات به قصد امتثال همان امر وجوبی به ذات صلات. امر به ذات صلات موضوع امر به اتیان صلات را به قصد امتثال امر محقق می‌‌کند و با جعل واحد این دو تا وجوب جعل شده: یک وجوب تعلق گرفته به ذات صلات، وجوب دوم که در طول او است تعلق گرفته به اتیان صلات به قصد امتثال وجوب ذات آن صلات.

این مطلب را در نهایة الافکار جلد 1 صفحه 196 از محقق عراقی نقل کردند.

به نظر ما بعید نیست که مقصود محقق عراقی از این بیان این باشد که به انشاء واحد مولی دو وجوب استقلالی جعل می‌‌کند: یک وجوب استقلالی روی ذات صلات، وجوب استقلالی دوم روی اتیان صلات به قصد امتثال آن وجوب اول. تشبیهی هم که کرده مقام را به مثال اغتسل للجمعة و الجنابة همین را نشان می‌‌دهد. چون در آن‌جا دو وجوب استقلالی است، وجوب غسل جمعه و وجوب غسل جنابت دو وجوب مستقل از هم هستند. هدف محقق عراقی هم از این بیان این است که اگر مولی گفت صل، نگفت صل مع قصد امتثال الامر، [می‌تواند] به اطلاق لفظی این خطاب تمسک کند برای نفی انشاء آن وجوب دوم که وجوب اتیان صلات به قصد امتثال وجوب اول است.

اشکال: ابراز دو وجوب استقلالی به خطاب واحد به معنای جعل واحد نیست. بخاطر تعدد عنوان ذات نماز و عنوان نماز با قصد امتثال، جعل واحد نیست

اشکال این فرمایش این است که ابراز دو وجوب استقلالی به مبرز و خطاب واحد که به معنای جعل واحد این دو نیست. [این‌که] جعل واحد باید متعلقش عنوان واحد باشد، حرفی نداریم. عنوان واحد منحل می‌‌شود به افراد زیادی مثل خبر الثقة حجة‌، ‌عنوان واحد است، هم خبر زراره را می‌‌گیرد هم خبر حریز را و خبر حریز هم حجیتش در طول حجیت خبر زراره است، مشکلی ندارد. شمول خبر الثقة حجة نسبت به خبر زراره موضوع دیگری برای این جعل کلی خبر الثقة حجة درست می‌‌کند در مورد خبر حریز، او هم می‌‌شود خبری که مفادش یک موضوع اثر شرعی است. اما در مانحن‌فیه که عنوان، ‌واحد نیست، وجوب اول عنوان متعلقش ذات صلات است، وجوب دوم عنوان متعلقش اتیان الصلاة به قصد امتثال الامر است. این‌که معنا ندارد بگوییم جعل واحد دارد. بله ممکن است با خطاب واحد این جعل وجوب ذات صلات و جعل وجوب اتیان صلات به قصد امتثال وجوب اول را بیان کند؛ با خطاب واحد که متضمن دو جعل است. ولی دیگر نمی‌شود اطلاق لفظی این‌جا گرفت برای خطاب صل. مثل این می‌‌ماند که از اغتسل للجمعة ما اطلاق لفظی گیریم که پس چون و الجنابة نفرمود غسل جنابت واجب نیست. این معنا ندارد.

و لذا این فرمایش محقق عراقی تمام نیست. تامل بفرمایید ان‌شاءالله تا جلسه آینده.

و الحمد لله رب العالمین.